

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از واژه‌هایی که در سالهای اخیر در جوامع علمی مطرح شده است مفهوم حکمرانی است متأسفانه این مفهوم نیز زمانی در بین صاحب‌نظران کشور قرار گرفته و مورد بحث می‌باشد که ابتدا در کشورهای غربی مطرح شده و سپس طی مراحل و مراتبی در بین دانشمندان داخلی شکل یافته است

متأسفانه را از این نظر عرض می‌کنم که این مفهوم نیز دارای سوابق بسیار عمیق و دقیق و قدیم در دین مبین اسلام می‌باشد و مانند بسیاری از موضوعات دیگر تا کنون از طرف دانشگاهیان محترم کمتر مورد توجه قرار گرفته است

اولین بخشی که در هر گفتار بایستی مورد مبادله و تعامل قرار گیرد تا مفاهیم ذهنی بیشتر به نزدیک شوند و مفهوم شناسی میسر گردد آشنائی با مفاهیم اساسی موضوع می‌باشد

هدف از این مقاله آشنائی با مفاهیم ابتدائی حکمرانی از دیدگاه اسلام است که با روش تحلیل محتوای سخنان علمای عظام به نتیجه‌گیری می‌انجامد

در این مقاله سعی می‌شود ضمن بیان خلاصه نظریات غربی اصول و مبانی این مفهوم در مکتب نجات بخش اسلام تبیین شود.

حکمرانی خوب یا حکمرانی مطلوب، در سه دهه اخیر به شدت مورد توجه محققان علوم اجتماعی بوده است. بانک جهانی (۱۹۸۹) (در گزارشی به بررسی اثرات حاکمیت نامطلوب بر تأخیر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه پرداخته است. در این گزارش، که ناشی از نگرانی‌های مربوط به رابطه توسعه، دموکراسی و موضوعات متنوع اجتماعی می‌باشد، مفهوم حکمرانی خوب مطرح گردیده است. نتایج گزارش بر این موضوع استوار است که ضعف در به کارگیری و عملی نمودن اصول حکمرانی خوب، یکی از مهم‌ترین موانع رشد و توسعه در کشورهای آفریقایی می‌باشد. [۱]

آنها مهم‌ترین وظایف دولت در قبال جامعه را بر سه دسته تقسیم می‌نمایند :

الف) روابط توسعه‌ای؛ به این معنی که دولت‌ها با مدیریت اقتصاد به منظور نیل به حداکثر رشد اقتصادی، قادر به ایجاد تغییرات بنیادین در زمینه‌های مختلف هستند. ب) روابط دموکراتیک و حقوق شهروندی. ج) حقوق اجتماعی و فراهم نمودن زمینه مشارکت در امور مربوط به اداره کشور.

تعریف

بر طبق جدیدترین تعریف بانک جهانی، حکمرانی خوب، در اتخاذ سیاست‌های پیش‌بینی شده، آشکار و صریح دولت (که نشان‌دهنده شفافیت فعالیت‌های دولت است)؛ بوروکراسی شفاف؛ پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی در قبال فعالیت‌های خود؛ مشارکت فعال مردم در امور اجتماعی و سیاسی و نیز برابری همه افراد در برابر قانون، تبلور می‌یابد. به‌طور کلی می‌توان گفت که حکمرانی خوب، تمرین مدیریت (سیاسی، اقتصادی، اجرایی و...) منابع یک کشور، برای رسیدن به اهداف تعیین شده می‌باشد. این تمرین دربرگیرنده راهکارها و نهادهایی است که افراد گروه‌های اجتماعی از طریق آن، توانایی دنبال کردن علایق و حقوق قانونی خود را با توجه به محدودیت‌ها داشته باشند.

اصول حکمرانی خوب [۲]

اگر چه در برخی از متون، حکمرانی خوب (Good Governance) به معنی دولت خوب (Good Government) نیز تعریف شده است، اما نمی‌توان این دو مفهوم را مترادف دانست، زیرا همه نهادهای جامعه در قوه مجریه خلاصه نشده و سایر نهادها نیز در روند اداره یک کشور به اندازه خود سهم می‌باشند. اما در میان بسیاری از اندیشمندان این اتفاق نظر وجود دارد که وجود دولت خوب، شرط لازم برای حکمرانی خوب است. کمیسیون اقتصادی، اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام (ESCAP) اصول مهم حکمرانی خوب و عوامل مؤثر در تقویت این اصول را تبیین نموده است؛ حکومت‌ها با احترام نهادن به این اصول و اجرایی نمودن آنها، می‌توانند گام‌های مؤثری در روند توسعه پایدار بردارند ESCAP. اصول حکمرانی خوب دارد به شکل زیر تعریف می‌نماید:

۱- مشارکت:

میزان مشارکت مردم در امور جامعه یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مشارکت می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق نهادهای قانونی) صورت گیرد. البته نمی‌توان انتظار داشت که

در نظام تصمیم‌گیری یک کشور، تمامی نظرات موجود مد نظر قرار گیرد، بلکه مفهوم مشارکت در اینجا، اشاره به آزادی بیان و تنوع دیدگاه‌ها و سازماندهی یک جامعه مدنی دارد.

۲- حاکمیت قانون :

حکمرانی خوب نیازمند چارچوب عادلانه‌ای از قوانین است که در بر گیرنده حمایت کامل از حقوق افراد (بویژه اقلیت‌ها) در جامعه بوده و به صورت شایسته‌ای اجرا گردد. لازم است ذکر شود که اجرای عادلانه قوانین، مستلزم وجود نظام قضایی مستقل و یک بازوی اجرایی (پلیس) فساد ناپذیر برای این نظام می‌باشد.

۳- شفافیت :

شفافیت، به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای همه است. همچنین شفافیت را می‌توان آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات نیز دانست. در چنین شرایطی، رسانه‌های گروهی به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و نقد سیاست‌های اتخاذ شده در نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور خواهند بود.

۴- پاسخگویی :

پاسخگویی نهادها، سازمان‌ها و موسسات در چارچوب قانونی و زمانی مشخص در برابر اعضاء خود و ارباب رجوع، از جمله عواملی است که به استوار شدن پایه‌های حکمرانی خوب در یک جامعه منجر می‌شود.

۵- شکل‌گیری وفاق عمومی :

همانگونه که بیان گردید، فراهم نمودن زمینه ظهور نظرات متفاوت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از جمله اصول حکمرانی خوب می‌باشد. حکمران خوب، باید نظرات مختلف را در قالب وفاق ملی عمومی به سمتی رهنمون گردد که بیشترین همگرایی را با اهداف کل جامعه داشته باشد. ایفای این نقش حیاتی نیازمند شناخت دقیق نیازهای بلندمدت جامعه در مسیر حرکت به سمت توسعه پایدار می‌باشد.

۶- حقوق مساوی (عدالت):

رفاه و آرامش پایدار در جامعه، با به رسمیت شناختن حقوق مساوی برای تمامی افراد ممکن خواهد بود. در جامعه باید این اطمینان وجود داشته باشد که افراد، به تناسب فعالیت خود در منافع جامعه سهیم خواهند بود. به عبارت دیگر در حکمرانی خوب، همه افراد باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند.

۷- اثر بخشی و کارایی:

از حکمرانی خوب به عنوان ابزاری برای تنظیم فعالیت نهادها در راستای استفاده کارا از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست نیز یاد می‌شود. کارایی و اثر بخشی در مقوله حکمرانی از جمله مباحثی است که با گذشت زمان، اهمیت بیشتری پیدا نموده است.

۸- مسئولیت پذیری: مسئولیت‌پذیری را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب به شمار آورد. در کنار موسسات و نهادهای حکومتی، سازمان‌ها خصوصی و نهادهای مدنی فعال در جامعه نیز باید در قبال سیاست‌ها و اقدامات خود پاسخگو باشند. باید عنوان نمود که اصول حکمرانی خوب به صورت زنجیرای متصل به هم بوده و اجرایی شدن هر کدام از آنها، مستلزم اجرای سایر اصول می‌باشد. برای مثال نمی‌توان انتظار داشت که مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون جنبه اجرایی چندانی در جامعه داشته باشد.

حکمرانی از نظر قرآن و روایات

ضرورت تشکیل حکومت دینی در دوران غیبت

اخیراً در فضای مجازی با ذکر حدیثی از امام جعفر صادق (ع) و به نقل از آیت الله العظمی بهجت، تشکیل حکومت قبل از ظهور امام زمان (عج) را باطل دانسته و به نوعی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را زیر سوال برده می‌شود.

البته از قدیم الایام شبهاتی پیرامون عدم جواز تشکیل حکومت از سوی متدینین، در زمان غیبت مطرح بوده و پاسخ‌های مفصلی به آنها داده شده است.

انجمن حجتیه با استناد به حدیث مذکور مخالف سرسخت تشکیل حکومت دینی است. روشنفکران سکولار با نگاه حداقلی به دین و عده ای دیگر بهانه حفظ قداست دین (معتقدین به تفکیک دین از سیاست) و برخی نیز با ادعای اینکه (حکومت تاوان جهل بشر است) با تشکیل حکومت بویژه حکومت دینی مخالفند.

در اینجا به اختصار و با ارائه دلیل از منابع چهارگانه (قرآن، سیره معصومین، عقل و نظر اندیشمندان) ضرورت تشکیل حکومت دینی را تبیین می کنیم:

مفهوم شناسی

مانند آنچه آیه الله جوادی آملی در پیشگفتار تفسیر تسنیم می فرماید:

سخن درباره ویژگی نخست، یعنی جهانی بودن زبان قرآن است. در فهم معارف قرآن کریم نه بهره مندی از فرهنگی خاص شرط است، تا بدون آن نیل به اسرار قرآنی میسر نباشد و نه تمدن ویژه ای مانع، تا انسانها با داشتن آن مدنیت مخصوص از لطایف قرآنی محروم باشند و یگانه زبانی که عامل هماهنگی جهان گسترده بشری است، زبان فطرت است که فرهنگ عمومی و مشترک همه انسانها در همه اعصار و امصار است و هر انسانی به آن آشنا و از آن بهره مند است و هیچ فردی نمی تواند بهانه بیگانگی با آن را در سر پیروراند و دست تظاول تاریخ به دامان پاک و پایه های استوار آن نمی رسد، که خدای فطرت آفرین آن را از هر گزند مصون داشته است: «فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم» (۲۰)

مراد ما از زبان قرآن در این مقال، لغت و ادبیات نیست؛ زیرا روشن است که معارف قرآن کریم در چهره لغت و ادبیات عربی بر انسانها نمودار گشته است و غیر عرب زبانان، پیش از فراگیری زبان و ادبیات عربی با لغت قرآن کریم نا آشنا نیستند.

مراد ما از زبان قرآن و مردمی بودن آن، سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است. انسانها گرچه در لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه اند و در فرهنگهای قومی و اقلیمی نیز با هم اشتراکی ندارند، اما در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییرناپذیر است، با هم مشترکند و قرآن کریم با همین فرهنگ با انسانها سخن می گوید، مخاطب آن فطرت انسانهاست و رسالت آن شکوفا کردن فطرتهاست و از این رو زبانش برای همگان آشنا و فهمش میسر عموم بشر است.

جهانی بودن زبان قرآن کریم و اشتراک فرهنگ آن، در چهره اجتماع دلپذیر سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، اویس قرنی و عمار و ابوذر حجازی در ساحت قدس پیامبر جهانی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله

علیه و آله و سلم که شعار ارسلت الی الایض و الاسود و الاءحمر^(۲۱) او شهره آفاق شد، متجلی است؛ زیرا در پیشگاه وحی و رسالت که ظهور تام وحدت خدای سبحان است، کثرت صورت محکوم وحدت سیرت است و تعدد زبان، نژاد، اقلیم، عادات و آداب و دیگر عوامل گوناگون بیرونی مقهور اتحاد فطرت درونی است. عمومی بودن فهم قرآن و میسور بودن ادراک معارفش برای همگان در آیاتی چند تبیین شده است؛ مانند:

۱ یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبین لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب و یعفو عن کثیر قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین (۲۲)

۲ یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا^(۲۳)

۳ فامنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا^(۲۴)

۴ فالذین امنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی اءنزل معه اولئک هم المفلحون^(۲۵)

در این آیات، از قرآن کریم به نور، کتاب مبین (روشن و روشنگر)^(۲۶) برهان (نور سپید و درخشان) تعبیر شده است. گرچه نور درجات و مراتب مختلفی دارد و برخی چشمها از دیدن درجات شدید آن محروم است، اما هیچ کس نمی تواند تیره بودن نور یا عجز از شهود اصل آن را ادعا کند.

خدای سبحان که نور آسمانها و زمین است: (الله نور السموات و الارض)^(۲۷)، برای هدایت انسانها نوری ویژه آفریده که هم خود روشن است و در سراسر آن هیچ نقطه مبهم و زاویه تاریکی یافت نمی شود و برای دیدن آن نیازی به نوری دیگر نیست و هم روشنگر زندگی انسانها در بخشهای گوناگون عقیده، اخلاق و عمل است. از ویژگیهای ممتاز نور آن است که هم ذاتا روشن است و هم روشنگر چیزهای دیگر (الظاهر بذاته و المظهر لغيره) و هم بی نیاز از غیر است؛ زیرا هر چیز را باید در پرتو نور دید، اما نور با چیزی دیگر دیده نمی شود، بلکه خودش دیده می شود

ارکان حکمرانی در اسلام

اولا در مود خود کلمه حکمرانی بایستی نکات زیر را یادآور شد

برای استوار نمودن تحلیل و مذاکرات عمیق در یک موضوع بهتر است از ریشه و تاریخچه آن کلمه و مفهوم نیز بررسی صورت گیرد چون همین کلمات و تصورات ذهنی است که در تعاملات و مذاکرات بایستی مورد

استفاده قرار گیرد . و متأسفانه این کلمه از ترجمه مستقیم اصطلاح غربی آن گرفته شده است

convenience

این کلمه با آن مفهومی که ما می خواهیم در این مجموعه به آن پردازیم بسیار متفاوت است چندان که حتی مقایسه آنها با یکدیگر کار دشواری است

بنابراین از همین ابتدا واژه مناسبی بر می گزینیم

//////////

دلیل_قرآنی

آیات فراوانی در قرآن کریم دلالت بر تشکیل حکومت و انجام وظایف حاکمیتی دارد. چنان که می فرماید :

الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوٰة و اتوا الزکوٰة و آمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر

در اینجا (مکناهم) یعنی فرمانروایی و حاکمیت

علاوه بر این ، برنامه ها و آموزه های دین اسلام و آیات قرآن، فقط مختص زمان معصومین (علیهم السلام) نیست بلکه برای همه زمان هاست . درقرآن آیات زیادی در خصوص معاملات ، اجرای حدود در مورد زنا کار ، دزد ، دفاع از کیان مسلمین و حقوق مظلومین ، اقامه قسط و عدل و قضاوت ...آمده است(به جهت پرهیز از طولانی شدن از ذکر آیات خود داری می شود.)

از یک سو اجرای این دستورات الهی تعطیل بردار نیستند و از سوی دیگر پیاده شدن این اهداف بدون تشکیل حکومت و دستگاههای حکومتی امکان پذیر نیست .

#در_نتیجه، از دید قرآن باید حکومت اسلامی تشکیل شود و حاکم اسلامی، اداره جامعه را بر عهده بگیرد تا این دستورات قرآنی ضمانت اجرا داشته باشد.

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا يُؤْمَرُ رَجُلٌ عَلَىٰ عَشْرَةٍ فَمَا فَوْقَهُمْ إِلَّا جِيَءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَىٰ عُنُقِهِ فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَكُتِبَ عَنْهُ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا زِيدَ غَلًّا إِلَىٰ غَلِّهِ .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله [فرمود که هیچ کس نیست که برده نفر یا بیشتر ریاست و امارت داشته باشد، مگر اینکه در روز قیامت وقتی که او را می آورند، دست بسته وارد محشر میکنند.

☞ نفس این مسئولیت و آمریت و ریاست، یک تبعاتی دارد که ایجاب میکند این را.

در آن حوزه‌ی مأموریت که ما آنجا رئیسیم، مدیریم، یک کاره‌ای هستیم، بعضی از کارها انجام میگیرد که ما میتوانستیم مانع آن بشویم و نشدیم، یا بعضی از کارها باید انجام میگرفت انجام نگرفت. اگر ماها عقل داشته باشیم، باید دنبال ریاست ندویم؛ ریاست این تبعات را دارد. این آمریت و ریاست، این خطرات را دارد که روز قیامت وقتی او را بیاورند، مغلولاً (دست بسته) می آورند؛ این چیز خیلی مهمی است. مغلولاً می آورند او را در پای محاسبه‌ی الهی.

اگر چنانچه او آدم خوبی بود، درستکار بود، در آنچه انجام گرفته بود تقصیری و گناهی متوجه او نبود، اینجا را میکنند او را .

☞ اما اگر نه، انسان نیکوکاری نبوده است در دنیا، خودش هم آدم بدکار و بدعملی بوده است - هرچو بدعملی‌ای که فرض کنید - اینجا آن گرفتاری و آن غل و زنجیری که به او بسته شده است، افزایش پیدا میکند.

⑤ اینها را باید ما بفهمیم؛ اینها را باید بفهمیم. دنبال کرسی‌های ریاست [بودن] - چه ریاست اجرائی، چه ریاست تقنینی؛ می بینید برای نمایندگی مجلس بعضی خودشان را میکشند عقل نیست، تدبیر نیست. بیانات ۲۷/۹/۹۷

مبانی حکمرانی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب (مد ظله العالی)

بعثت به معنای برانگیختگی است؛ یعنی برانگیختگی انسان برگزیده‌ی پروردگار - که رسول الهی است - و این برانگیختگی همراه میشود با اتصال او به منبع لایزال علم و قدرت الهی؛ که این، حادث شدن پدیده‌ی عظیم رسالت و پیامبری است؛ در مرحله‌ی بعد، این برانگیختگی شخص پیغمبر به برانگیختگی مجموعه‌های بشری منتهی خواهد شد؛ یعنی پیغمبر اکرم و رسول الهی در هر دوره‌ای - هر یک از پیامبران بزرگ الهی - بعد [از این] که مبعوث میشود و برانگیخته میشود، مجموعه‌های انسانی را او برانگیخته میکند و به راه می اندازد و حرکت میدهد به سمت راهی نو، به نیک‌بختی بشر و راهی را در مقابل پای انسان قرار میدهد؛ معنای بعثت این است.

توحید؛ بزرگ‌ترین هدف بعثت

در بعثتِ همه‌ی پیامبران اهدافی وجود داشته است -اهداف الهی- که طبعاً هدف خود پیغمبر هم، به تبع تبعیت از پروردگار، همان هدف خواهد بود. پس بعثتها هدفهای بزرگی دارند که رأس همه‌ی این هدفها عبارت است از توحید؛ توحید، هدف بزرگ بعثت است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ (۲) توحید خالص، توحید محض؛ که این آیه‌ی شریفه در سوره‌ی نحل است. در سوره‌ی اعراف و همچنین در سوره‌ی هود [هم] از زبان چندین پیغمبر بزرگ مثل نوح، مثل هود، مثل صالح و دیگران این جور گفته میشود که «يٰٓأَيُّهَا الْقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ آلِهَةٍ غَيْرُهُ» (۳) این توحید، اولین هدف بعثت پیامبران است. البته میدانید که توحید هم فقط به معنای این نیست که انسان در ذهن خود عقیده پیدا کند که خدا یکی است و دو تا نیست؛ خب بله این هم هست لکن توحید به یک معنای مهمی است که به معنای حاکمیت الهی است؛ توحید به معنای حاکمیت مطلق پروردگار بر عالم تشریح و عالم تکوین -هر دو- است که بایستی امر الهی نافذ دانسته بشود؛ هم در عالم تکوین - در همه‌ی حوادث وجود، «لا حول و لا قوه الا بالله»- و هم در عالم تشریح، همه‌ی این حوادث و همه‌ی حالات ناشی از قدرت واحد پروردگار است. خب این، هدف اصلی است.

حیات طیبه؛ هدف دیگر پیامبران

هدفهای دیگری هم وجود دارد: تزکیه‌ی بشر، یعنی پالایش روحی انسانها از آلودگی‌ها و از پیرایه‌های پست‌کننده و انحطاط‌آور؛ تعلیم انسانها و مقام علمی انسانها را بالا بردن. استقرار عدالت، که جامعه‌ی بشری با عدالت اداره بشود: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ (۴) ایجاد حیات طیبه: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً»؛ (۵) این حیات طیبه یعنی چه؟ حیات طیبه به معنای رشد و شکوفایی عقل بشر و علم بشر از سویی و آرامش روحی بشر، آسایش مادی بشر، امنیت محیط زندگی بشر و رفاه بشر و شادکامی بشر و بالاتر از همه‌ی اینها تکامل معنوی و عروج روحی انسان است؛ حیات طیبه یعنی اینها. اینها اهداف بعثت پیامبران است. البته در اینجا مورد بحث غالباً پیامبران بزرگ الهی هستند، [لکن] پیامبران دیگری هم بودند که به معنای مبلّغ این حقایق به نقاط مختلف عالم گسیل میشدند.

ابزار دستیابی به اهداف بعثت: برنامه‌ریزی برای ایجاد مناسبات اجتماعی و داشتن قدرت سیاسی

خب ملاحظه میکنید که این هدفها، هدفهای بسیار بزرگی است، هدفهای دشواری است؛ این هدفها چه جوری به دست می‌آید؟ این طبعاً اولاً احتیاج دارد به یک برنامه‌ریزی گسترده برای مناسبات اجتماعی؛ یعنی اگر چنانچه نبی اسلام، نبی حق، فرستاده‌ی الهی در هر دوره‌ای بخواهد این اهداف را تحقق ببخشد، ناچار بایستی به تناسب این اهداف، مناسبات اجتماعی ایجاد بکند. مطلب دوم هم قدرت سیاسی است؛ یعنی این مناسبات اجتماعی را یک انسان منزوی یا یک نصیحت‌کننده که فقط مردم را نصیحت میکند نمیتواند به وجود بیاورد؛ قدرت لازم است، قدرت سیاسی لازم است. بنابراین بعثتها، همراه هستند هم با یک قدرت سیاسی بزرگ و هم با یک برنامه‌ریزی وسیع برای تحقق این اهداف.

دستورات و برنامه‌های حکمرانی پیامبران بر اساس کتاب خدا

پس با آمدن پیغمبر یک نظام سیاسی به وجود می‌آید، یعنی هدف این است که یک نظام سیاسی به وجود بیاید - حالا اینکه کدام پیغمبر توفیق پیدا کرد این کار را بکند و کدام توفیق پیدا نکرد بحث دیگری است، لکن هدف این است که یک نظام سیاسی به وجود بیاید - که بتواند این اهداف را با تشکیل برنامه‌ها و مناسبات اجتماعی و مناسبات گوناگون بشری تحقق ببخشد. در این نظام سیاسی، آئین حکمرانی از کتاب خدا گرفته میشود و از آنچه خدای متعال بر پیغمبر نازل میکند، که میفرماید: **فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ (٦) «لِيَحْكُمَ»** یعنی «لِيَحْكُمَ كتاب»؛ این کتاب حکم کند بین مردم در آنچه باید انجام بدهند، و حاکم او است در همه‌ی تنظیم‌های اجتماعی. این در سوره‌ی بقره است، در سوره‌ی مائده [میفرماید]: **وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ؛ (٧) انجيل حاکم است؛** یعنی دستور حکمرانی از انجيل گرفته میشود برای اهل انجيل؛ و همچنین در [مورد] پیغمبران دیگر که در آیات **«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (٨) و «أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (٩) و «أُولَئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ» (١٠)** هست، در همه‌ی اینها آن چیزی که منبع و منشأ حکمرانی است و دستور حکمرانی و برنامه‌های حکمرانی از آن گرفته میشود، عبارت است

از کتاب الهی که به پیغمبر نازل شده است؛ این اصول و اساس در آن [کتاب] است؛ و همه‌ی برنامه‌های بشری در چهارچوب این اصول بایستی گذاشته بشود.

راهبری و مدیریت حکومت و اعمال دستورات الهی بر عهده‌ی پیامبران

خب این، دستور حکمرانی است لکن این دستور حکمرانی را چه کسی عمل بکند؟ بدون وجود یک مدیریت و یک فرماندهی که این دستور عملیاتی نخواهد شد؛ پس یک مدیریتی لازم است و این مدیریت و این راهبری اساسی مربوط به خود شخص پیغمبر است؛ یعنی پیغمبر اکرم و همه‌ی پیغمبران - نبی مکرم اسلام و قبل از او پیامبران دیگر - مدیران و فرماندهانی هستند که موظفند حکمرانی دینی و الهی در جامعه را که محصول بعثت پیغمبران است و با کتاب الهی ارائه میشود، اجرا کنند و این را تحقق ببخشند.

البته این راهبری و فرماندهی یک جور نیست؛ در بعضی از موارد خود پیغمبر، شخص شخیص پیغمبر، متکفل و متعهد این فرماندهی است؛ مثل حضرت داوود، حضرت سلیمان، پیغمبر معظم اسلام - که خود اینها در رأس حکومت قرار گرفتند و اجرای امور را خودشان متکفل شدند - گاهی هم در مواردی پیغمبر حاکمی را معین میکند به امر الهی؛ مثل آن پیغمبری که این هم در قرآن در سوره‌ی بقره است که «اذ قالوا لَنبِیِّ لَهُمْ اَبَعَثَ لَنَا مَلِکًا نُّقَاتِلَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ»؛ (۱۱) مردم که زیر فشار بودند و مشکلات داشتند، به پیغمبر مراجعه کردند که او برایشان یک حکمرانی را انتخاب کند و او هم حکمران را انتخاب کرد؛ قال لَهُمْ نَبِیُّهُمْ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِکًا؛ (۱۲) طالوت شد فرمانده. بنابراین پیغمبر راهبر است و فرمانده اصلی و گرداننده‌ی اصلی است لکن اجرای کار به دست یک کس دیگری است غیر از آن پیغمبر، که در این مثال طالوت است و امثال آن هم قطعاً در تاریخ نبوتها کم نیست و زیاد هست. یک وقت دیگر هم این جور است که پیغمبر کسی را معین نمیکند لکن خود او دارای موقعیتی است در دستگاه حکومت که امر او نافذ است؛ مثل حضرت یوسف که امر او هم در دستگاه آن حکومت - که آن حکومت هم بتدریج گرایش به دین حضرت یوسف پیدا کرد - نافذ بود و کارها را انجام میداد، در حالی که حاکم مطلق هم نبود.

دین؛ برنامه‌ی جامع و مدیر مجموعه‌ی زندگی انسان

بنابراین وضع بعثت به طور خلاصه این جوری است. پس بعثت به معنای برانگیختگی پیغمبر است، این برانگیختگی با ارسال کتاب الهی و دستور حکمرانی الهی که به پیغمبر نازل میشود همراه است و مفاد این حکمرانی را پیغمبر خدا، رسول الهی اعمال میکند و اجرا میکند و راهبری میکند به شکلهای مختلفی که عرض کردیم. شاید شکلهای دیگری هم وجود داشته باشد که البته ما در قرآن از آن اثری ندیدیم؛ اما ممکن است وجود داشته باشد؛ ما که از همه‌ی حوادث تاریخ مطلع نیستیم. خب بنابراین دین با این نگاه گسترده چیست؟ دین با این نگاه وقتی که نگاه میکنیم عبارت است از مدیر مجموعه‌ی زندگی انسان؛ یعنی برنامه‌ی جامع؛ نه برنامه‌ی شخصی و برنامه‌های صرفاً عبادی و فردی انسان، که بعضی خیال میکنند دین متکفل برنامه‌های فردی است و مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و غیره، از حوزه‌ی دین خارج است؛ نه، این نگاه نشان میدهد که دین، جامع است، جامعیت دارد.

دشمنی اشرار با دین به خاطر نوع نگاه به دین و قلمرو آن

و طبعاً این دین با این نگاه، مورد دشمنی هم قرار میگیرد؛ در همه‌ی زمانها اشرار عالم با یک چنین دینی مخالفت کرده‌اند؛ حالا یا به این صورت که سعی کنند فرو بکاهند این منطقه‌ی عظیم و قلمرو عظیم را به مسائل شخصی یا اینکه علناً در مقابل دین بایستند؛ که فرمود: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ؛ (۱۳) که این در سوره‌ی فرقان است؛ هر پیغمبری دشمنانی از مجرمین، گنهکاران، اشرار عالم داشته. در سوره‌ی انعام هم [فرمود]: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا؛ (۱۴) بنابراین وقتی که بعثت نبی اتفاق می‌افتد و نبی مبعوث میشود و این ساز و کار اجرای حکم الهی مطرح میشود، مفسدان و مستکبران و استعمارگران و اخلا لگران زندگی بشر، طبعاً با او مخالفت میکنند، غارتگرها با او مخالفت میکنند، ظلمه با او مخالفت میکنند. چون ضد ظلم است، ضد غارت ثروتهای بشری است، ضد تسلط ناحق بر آحاد بشر است، اینهایی که اشرار عالم محسوب میشوند، طبعاً در مقابل پیغمبر می‌ایستند. شما امروز هم مشاهده میکنید که در تبلیغات دشمنان، از چیزی به نام «اسلام سیاسی» نام آورده میشود؛ اسلام سیاسی همین است که

در نظام اسلامی ایران تحقق پیدا کرده - که حالا بعد اشاره خواهم کرد به حرکت عظیمی که امام بزرگوار ما انجام دادند- و آماج حملات آنها، اسلام سیاسی است. اسلام سیاسی یعنی همین اسلامی که توانسته با تشکیل حکومت، دستگاه‌های گوناگون، نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و غیره به وجود بیاورد و یک هویت دینی و اسلامی را برای یک ملت ایجاد بکند؛ این، آن چیزی است که در مورد دین [میشود گفت]. بنابراین تعریف قرآن از دین یک چنین چیزی است؛ این را نمیشود فرو کاست به کارهای کوچک، به یک اعمال عبادی صرف و محض. بنابراین بعثت یک حرکت عظیمی است که برنامه‌ی جامع و نجات‌بخش بشر را در اختیار انسانها میگذارد و آنها را آماده میکند برای یک حرکت بزرگ.

برانگیختگی و حرکت انسانها، نتیجه‌ی حرکت پیامبران

البته این جور نیست که برانگیختگی پیغمبر و راهبری او، مردم را از تحرک در این میدان برکنار کند؛ این جور نیست. همان طور که عرض کردیم، برانگیختگی پیامبر به برانگیختگی انسانها منتهی میشود و جامعه را برانگیخته میکند؛ انسانها حرکت میکنند. لذاست که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن خطبه‌ی معروف [میفرماید]: وَاتَّوَفَّيهِمْ رُسُلَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ فِطْرَتَهُ وَيُدْكَرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ (۱۵) دَفِينَه‌های دانش و خرد را در وجود انسان زنده میکنند، به حرکت درمی‌آوردند؛ فطرت خفته‌ی آنها را بیدار میکنند و آنها را به حرکت درمی‌آورند. و باز در یک خطبه‌ی دیگر نهج‌البلاغه درباره‌ی پیغمبر میفرماید که «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بَطِّبَهُ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَآحْمَىٰ مَوَاسِمَهُ»؛ هم مرهم دارد، هم [موسم] - سابق، روی محل زخمها را وقتی که با مرهم خوب نمیشد، یک میله‌ی داغی میگذاشتند و زخم به این وسیله خوب میشد؛ در لغت عرب به این میله‌ای که طبیب داغ میکرد و میگذاشت روی زخم، میگویند «موسم» یا «میسَم» - میفرماید که «قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ»؛ پیغمبر اسلام، هم مرهمها را آماده کرد، فراهم کرد، «وَآحْمَىٰ مَوَاسِمَهُ»؛ هم آن میله‌های لازم را فراهم کرد که «يَضَعُ حَيْثُ يَحْتَاجُ» (۱۶) یا «حَيْثُ شَاءَ»؛ هر جا لازم است و هر جا مفید است، مرهم، و هر جا لازم است، آن [موسم]. این حدودی که می‌بینید در اسلام هست - حدود و مجازاتها و مانند اینها - همان میله‌های گذاخته است که روی زخم میگذارند که زخم را خوب کند؛ این در مورد مسائل مربوط به بعثت.

انقلاب اسلامی ما؛ استمرار مضمون بعثت نبوی

و اما راجع به مسائل انقلاب. انقلاب عظیم اسلامی در ایران مضمون بعثت را در دوره‌ی معاصر تجدید کرد؛ یعنی خداوند متعال به امام بزرگوار ما این توفیق را داد که خطّ مستمرّ بعثت نبوی را در این دوران، با ابتکار خود، با شجاعت خود، با اندیشه‌ی بلند خود، با فداکاری خود پُررنگ کند و نمایان کند؛ [این] همان خطّ بعثت است که خب در طول زمان کم‌رنگ بود، امام بزرگوار توانست آن را پُررنگ کند و جامعیت اسلام را در عمل نشان بدهد، و نشان بدهد که اسلام یک دین جامع است و شامل همه‌ی زندگی انسان است؛ امام بزرگوار این را برجسته کرد؛ ابعاد اجتماعی و سیاسی دین را که به فراموشی سپرده شده بود، احیا کرد و به یاد آورد: **وَ يُدْكَرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ**؛ و مصداق این جمله قرار داد. خب این انقلاب به پیروی از بعثت نبوی بر ضدّ ظلم بود، بر ضدّ استبداد بود و بر ضدّ استکبار بود، طرف‌دار مظلومان بود از هر آئینی، از هر دینی -مظلومان به معنای حقیقی کلمه- طرف‌دار محرومان بود، طرف‌دار مستضعفان بود از هر ملّتی و با هر دین و مسلکی، و در همه حال هم این انقلاب، عموم بشریت را به صراط مستقیم اسلام دعوت کرد، و حرکت اساسی انقلاب این است.

صف‌آرایی اشرار عالم در مقابل انقلاب اسلامی

خب وقتی که این انقلاب تشکیل شد و نظامی را بر این اساس به وجود آورد که نظام جمهوری اسلامی است، همان حادثه‌ای که برای پیغمبران پیش می‌آمد تکرار شد؛ یعنی اشرار عالم در مقابل این انقلاب صف کشیدند همچنان که در مقابل پیغمبران صف میکشیدند؛ **وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ**؛ (۱۷) مجرمین عالم و اشرار عالم، مستکبرین عالم در مقابل انقلاب صف کشیدند و مشغول مقابله شدند. این البته خلاف انتظار ما هم نبود، ما از اول هم توقع نداشتیم که اینها با انقلاب سازگاری نشان بدهند؛ از اول معلوم بود که چنین اتّفاقی می‌افتد: **هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ**؛ (۱۸) معلوم بود که با انقلابی با این خصوصیات، امثال آمریکا و قدرتهای استکباری و شوروی آن روز مقابله میکنند و می‌ایستند، و همین جور هم شد.

ستیز و مقابله‌ی نظام اسلامی با دشمنان خدا و جامعه‌ی اسلامی و نه همگان

خب، این مقابله قطعاً وجود دارد منتها آنها در این قضیه‌ی مقابله و معارضه‌ی با جمهوری اسلامی هم مثل همه جا تحریف و دروغ‌گویی را رایج کردند؛ گفتند جمهوری اسلامی با همه‌ی دنیا سر ناسازگاری و سر ستیزه‌گری دارد؛ این درست نیست، این خلاف است. ما از قرآن یاد گرفته‌ایم که با کسانی که با نظام اسلامی دشمنی نمیکنند خوش‌رفتاری کنیم. در سوره‌ی ممتحنه است که «لَا يَنْهَىٰ كُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ»؛ این کفاری که با شما سر ستیزه ندارند، سر جنگ ندارند، عملاً با شما دشمنی نمیکنند، شما به اینها نیکی کنید، با اینها هم به قسط و عدل عمل کنید؛ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (۱۹) اِنَّمَا يَنْهَىٰ كُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَآخَرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ اخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ. (۲۰) بنابراین آیه‌ی قرآن این را میگوید. این جور نیست که میگویند جمهوری اسلامی با همه سر ستیزه دارد؛ نخیر، ما با کسانی که با ما دشمنی نمیکنند - از هر دینی، از هر مذهبی - مشکلی نداریم، به اینها نیکوکاری هم میکنیم. تأکید اسلام مقابله‌ی با دشمنان است، کسانی که دشمنی میکنند، نه کسانی که دینشان با شما یکی نیست.

در داخل کشور، یک گروهی از این روشنفکرانها - البته سالها پیش؛ که اخیراً هم گاهی تکرار میشود - عنوان دگراندیش را در مقابل جمهوری اسلامی قرار دادند. من در یک سخنرانی گفتم که برای ما دگراندیش مسئله‌ای نیست؛ (۲۱) اندیشه‌ی شما دیگر است، خب دیگر باشد، چه اشکال دارد؟ ما با اندیشه‌ی شما کاری نداریم [لکن دشمنی نباید بکنید. قرآن روی دشمن و دشمنی کردن تکیه میکند. در سوره‌ی ممتحنه میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيًّا ؕ اَلَّذِينَ تَلَقَوْا إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ؛ (۲۲) با کسانی که دشمن من و دشمن شما هستند - هم دشمن خدایند، هم دشمن جامعه‌ی اسلامی اند - دوستی نکنید، آنها را همراه خودتان و هم‌پیمان خودتان نگیرید. یا آن آیه‌ی معروف «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» که در سوره‌ی انفال است، بعد دارد که «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»؛ (۲۳) این قوت ایجاد کردن، اقتدار ایجاد کردن، سلاح تولید کردن و خود را قدرتمند کردن، برای این است که «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ»، دشمن را بترسانید؛ بحث غیر دشمن نیست. بنابراین تکیه‌ی اسلام بر مواجهه‌ی با دشمن فعال است. خب این دشمنان را ما از اول انقلاب آزموده‌ایم و تجربه کرده‌ایم. از روز اول انقلاب، با اینکه جمهوری اسلامی نسبت به بیگانگان و دیگران خیلی گذشته‌ها کرد، از همان اوایل توطئه‌ها علیه جمهوری اسلامی شروع شد؛ بیش از همه آمریکا، بعد هم دیگران؛ و تا الان هم ادامه دارد.

عناصر مهمّ مواجهه با دشمنی‌ها:

دو عنصر مهم برای مواجهه با این دشمنی‌ها لازم است - که بنده همیشه توصیه کرده‌ام، باز هم توصیه میکنم - دو خصوصیت در آحاد مردم لازم است: یکی عبارت است از بصیرت، و دوّمی عبارت است از صبر و استقامت، که اگر چنانچه این دو عنصر وجود داشت دشمن هیچ کاری نمیتواند بکند، هیچ لطمه‌ای نمیتواند بزند، هیچ توفیقی در مواجهه و مقابله‌ی با نظام اسلامی به دست نمی‌آورد؛ بصیرت و صبر. این همان است که امیرالمؤمنین فرمود: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ» که این در خطبه‌ی ۱۷۳ نهج البلاغه است.

۱ (بصیرت، به معنای تیزبینی و شناختن راه درست

بصیرت یعنی چه؟ بصیرت یعنی تیزبین بودن و راه درست را شناختن. انسان گاهی اشتباه میکند؛ حالا احتمال اشتباه انسانهای ابتدائی و تازه‌کار که بیشتر است، آدمهای قدیمی و مجرب هم مواردی اشتباه میکنند راه درست را؛ بایستی مراقبت کرد که انسان در شناخت راه درست اشتباه نکند؛ در غبار آلودگی فتنه‌ها بتواند راه را پیدا کند و بفهمد راه درست چیست؛ بصیرت به این معنا است.

۲ (صبر، به معنای استقامت در راه درست

صبر یعنی چه؟ صبر یعنی استقامت در این راه، زاویه پیدا نکردن با این صراط مستقیم و پای فشردن بر حرکت در این صراط مستقیم؛ این به معنای صبر است. صبر را بد معنا نکنند، صبر را جور دیگری [معنا نکنند]. البتّه غالباً دشمنان یا کسانی که آگاهی درستی ندارند صبر را بد معنا میکنند؛ صبر یعنی اینکه انسان استقامت بورزد، پافشاری کند، ایستادگی کند، راه را ادامه بدهد، متوقف نشود؛ این معنای صبری است که در مقابله‌ی با دشمنان به کار میرود.

تواصی؛ از راه‌های حفظ جامعه در برابر دشمنان

خب اگر این دو خصوصیت وجود داشته باشد، دشمن غالب نمی‌شود. یکی از راه‌هایی که این دو خصوصیت را بتوان در جامعه حفظ کرد، عبارت است از «تواصی»، همان که در سوره‌ی والعصر هست: وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ مردم یکدیگر را تواصی کنند؛ این زنجیره‌ی تواصی و توصیه کردن به یکدیگر [برقرار باشد]؛ هم توصیه به حق کنند، راه حق را تأکید کنند، هم توصیه‌ی به صبر بکنند؛ این، همه را نگه میدارد. اگر چنانچه تواصی به صبر و تواصی به حق و بصیرت در جامعه وجود داشته باشد، این جامعه به آسانی دستخوش تحرکات دشمن نخواهد شد؛ اما اگر چنانچه این جریان تواصی که زنجیره‌ی محافظت مؤمنان است، قطع بشود قطعاً خسارت خواهد رسید: إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، أَلَّا الْذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ (۲۴) اگر این تواصی نباشد، خسارت تحقق پیدا خواهد کرد. خب، دشمن همین عامل مهم را هدف قرار میدهد.

اهداف دشمن در جنگ نرم: ۱) قطع جریان تواصی در کشور

دشمن دو هدف را به نظر ما در جنگ نرم دنبال میکند -حالا یک جنگهای آشکار نظامی و سخت و خشن هست که آنها حکم خودش را دارد، اما جنگ نرم مشکل‌تر علاج میشود و به یک معنا از جنگ سخت خطرناک‌تر هم هست - دشمن در این جنگ نرم دو حرکت را انجام میدهد: یکی این است که این زنجیره‌ی تواصی به حق و به صبر را قطع کند؛ دوم اینکه حقایق را وارونه نشان بدهد که تبلیغات فراوانی هم دارند که حقایق عالم را راحت بعکس و بدروغ وارونه نشان بدهند. اما اینکه رشته‌ی تواصی به حق و صبر را در بین مؤمنان قطع کند، جریان تواصی را قطع کنند، چیز خطرناکی است؛ [اینکه] کاری کنند که مؤمنین به یکدیگر توصیه نکنند، همدیگر را حفظ نکنند، به یکدیگر امید ندهند؛ اگر قطع این جریان، بریده شدن جریان تواصی در جامعه اتفاق بیفتد، خیلی خطرناک است. این موجب میشود که انسانها احساس تنهایی کنند، احساس نومی‌دی کنند و اراده‌ها ضعیف بشود، امیدها کمرنگ بشود، جرئت اقدام از دست برود. وقتی تواصی نبود، این اتفاقات می‌افتد؛ و طبعاً وقتی این جور شد، امیدها کم شد و جرئت‌ها کم شد و اراده‌ها ضعیف شد، قهرآ هدفهای عالی و متعالی بتدریج از دسترس دور میشود و کمرنگ میشود و دست‌نیافتنی به نظر میرسد و به دست فراموشی سپرده میشود؛ که این افسران جنگ نرم ما نباید اجازه بدهند این

اتفاق بیفتد. من یک وقتی (۲۵) گفتم جوانهای ما افسران جنگ نرم ما هستند. جوانها نباید اجازه بدهند یک چنین اتفاقی بیفتد و باید امیدآفرینی کنند، باید توصیه‌ی به ایستادگی، توصیه‌ی به تنبلی نکردن، توصیه‌ی به خسته نشدن کنند؛ اینها کارهایی است که جوانهای ما که گفتیم افسران جنگ نرم هستند بر عهده دارند.

البته امروز فضای مجازی یک فرصتی است برای این کار. حالا دشمنان از فضای مجازی جور دیگر استفاده میکنند اما شما جوانهای عزیز این جوری از آن استفاده کنید: از فضای مجازی استفاده کنید برای امیدآفرینی، برای توصیه‌ی به صبر، برای توصیه‌ی به حق، برای بصیرت‌آفرینی، برای توصیه‌ی به خسته نشدن، تنبلی نکردن، بیکاره نماندن و مانند اینها. خب این در مورد این کار اول دشمن که قطع زنجیره‌ی توأصی و حفاظت از یکدیگر است.

۲ (وارونه‌نمایی حقایق

کار دومشان را هم که گفتیم وارونه‌نمایی حقیقت است، دروغ‌گویی در باب حقیقت. این قدر هم با جرئت و قاطعیت این دروغ را میگویند که هر کسی گوش کند، خیال میکند که این راست میگوید. خیلی خونسرد و محکم و قاطع حقیقت را ۱۸۰ درجه وارونه نشان میدهند. حالا مثلاً فرض بفرمایید که الان شش سال است که هم‌دست عرب آمریکا دارد مردم مظلوم یمن را در خانه‌شان، در خیابان‌شان، در بیمارستان‌شان، در مدرسه‌شان بمباران میکند، آنها را محاصره اقتصادی کرده، از رسیدن غذا مانع میشود، از رسیدن دارو مانع میشود، از رسیدن نفت به آنها مانع میشود؛ شش سال است که این اتفاق افتاده و این البته با چراغ سبز خود دولت آمریکا اتفاق افتاد، آن وقت هم دولت دموکرات بر سر کار بود؛ چراغ سبز [نشان] دادند و این دولت قسی‌القلب و سنگدل و ظالم عرب متأسفانه با مردم یمن دارد این جور رفتار میکند. خب این واقعیت قضیه است. حالا یمنی‌ها که البته مردم خیلی با استعدادی‌اند - مردم یمن بسیار با استعدادند - توانسته‌اند با استفاده از برخی از پدیده‌ها برای خودشان وسایل دفاعی به وجود بیاورند - یا تهیه کنند، یا خودشان بسازند - و به این بمبارانهای شش ساله جواب بدهند، به مجرد اینکه از طرف یمنی‌ها یک کاری انجام میگیرد، فریاد تبلیغات اینها بلند میشود که «آقا حمله شد، آقا ترور شد»! همه‌ی آنها میگویند، سازمان ملل هم میگوید، که واقعاً زشتی کار سازمان ملل در این زمینه از کار آمریکا بدتر است. خب آمریکا یک دولت مستکبر ظالم است، سازمان ملل چرا؟ آن [دولت] را به خاطر شش سال بمباران محکوم نمیکنند [اما] این را برای خاطر اینکه در مواقعی از خودش دفاع کرده و این دفاع کارگر شده، ملامت

میکنند و همه روی او میریزند و حمله میکنند. این یک نمونه از دروغ‌گویی.

یا بزرگ‌ترین زرادخانه‌ی اتمی دنیا در آمریکا است؛ بزرگ‌ترین زرادخانه‌ی اتمی! حالا شاید هزارها -من نمیدانم- بمب اتم اینها در انبارهایشان دارند و این را به کار هم بردند، یعنی تنها دولتی که بمب اتم را تا حالا به کار برده، دولت آمریکا است. آمریکا ۲۲۰ هزار نفر را در یک ساعت، در یک روز قتل عام کرده؛ (۲۶) این [کار] را این جوری کردند، آن وقت فریاد میزنند که ما ضد توسعه‌ی سلاح‌های اتمی هستیم! یعنی این جوری است دیگر؛ مدعی‌اند که ما مخالف سلاح کشتار جمعی هستیم! دروغ میگویند؛ بدترین و خطرناک‌ترین سلاح کشتار جمعی دست آنها است؛ آن را به کار هم برده‌اند، استفاده هم کرده‌اند، در عین حال میگویند ما مخالف سلاح‌های کشتار جمعی هستیم.

آمریکا از مجرمی که مخالف خودش را با آره تگه‌تگه میکند -دیگر همه‌ی دنیا فهمیدند؛ سعودی‌ها یک مخالف را با یک شکلی گیر انداختند و با آره تگه‌تگه‌اش کردند (۲۷)- حمایت میکند و بعد میگوید که من طرف‌دار حقوق بشرم؛ یعنی وارونه‌نمایی حقیقت تا این حد، با این شکل! داعش را خود آمریکا ایجاد کرد -این را دیگر خود آمریکایی‌ها اعتراف کردند، ما نمیگوییم؛ هم آن که ایجاد کرده بود گفت، هم آن که رقیب او بود، در مقام حمله‌ی به او گفت؛ همه‌ی آنها گفتند و اعتراف کردند که داعش را آمریکا ایجاد کرده -آن وقت به بهانه‌ی وجود داعش، در عراق، در سوریه پایگاه نظامی درست میکنند که ما می‌خواهیم با داعش مخالفت کنیم! و امکانات رسانه‌ای مدرن در اختیار داعش میگذارند، پول در اختیارش میگذارند، اجازه میدهند که نفت سوریه را از بین ببرند و ببرند و بفروشند و سودش را استفاده کنند، در عین حال هم میگویند ما داریم با داعش مبارزه میکنیم؛ این کارهایی است که اینها میکنند؛ خلاف واقع نمایی.

از حضور ایران در منطقه با بغض و کینه یاد میکنند که چرا ایران در منطقه حضور دارد؛ یعنی چرا ایران در سوریه، در عراق، در بعضی جاها حضور دارد؛ در حالی که حضور ما حضور نظامی نیست؛ و آنجایی که نظامی‌های ما هم بودند، حضور مستشاری بوده؛ یک جاهایی هم که اصلاً نظامی‌ها حضور ندارند، صرفاً حضور سیاسی است، این را با کینه و به عنوان یک مشکل بزرگ که موجب بی‌ثباتی و مانند اینها است میگویند، در حالی که منطقه، منطقه‌ی ما است و هر جا هم ما وارد شدیم، برای دفاع از دولت قانونی آنجا وارد شدیم؛ چه در عراق، چه در سوریه، هدف ما دفاع از دولت قانونی بوده و با رضایت و خواست خود آن دولتها وارد شدیم؛ این را این جوری بزرگ میکنند، در حالی که خودشان ظالمانه، بدون اجازه وارد سوریه میشوند، یک منطقه‌ای را اشغال میکنند، پایگاه نظامی درست

میکنند یا در عراق چندین پایگاه نظامی درست میکنند. وارونه‌نمایی حقیقت جزو کارهای اینها است؛ و در همه‌ی زمینه‌ها این جوری است. و البته حتماً بایستی آمریکایی‌ها عراق را تخلیه کنند که خواست خود عراقی‌ها و قانون آنها است؛ سوریه را حتماً بایستی زودتر تخلیه کنند؛ هر چه زودتر. بنابراین این کار آنها است.

وظایف ما در قبال انقلاب اسلامی

ما باید بدانیم با این بار سنگین امانتی که انقلاب اسلامی بر دوش ما، بر دوش ملت ایران گذاشته و راه سعادت که جلوی آنها باز کرده، ما وظایفی داریم؛ از جمله‌ی این وظایف، همین توأسی به حق و به صبر، و شناخت دشمن و ایستادگی در مقابل دشمن، و تسلیم نشدن در مقابل دشمن و اعتماد نکردن به این دشمن غدار است. این عرض امروز ما.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله [فرمود که هیچ کس نیست که بر ده نفر یا بیشتر ریاست و امارت داشته باشد، مگر اینکه در روز قیامت وقتی که او را می‌آورند، دست‌بسته وارد محشر میکنند.

﴿ نفس این مسئولیت و آمریت و ریاست، یک تبعاتی دارد که ایجاب میکند این را.﴾

در آن حوزه‌ی مأموریت که ما آنجا رئیسیم، مدیریم، یک کاره‌ای هستیم، بعضی از کارها انجام میگیرد که ما میتوانستیم مانع آن بشویم و نشدیم، یا بعضی از کارها باید انجام می‌گرفت انجام نگرفت. اگر ماها عقل داشته باشیم، باید دنبال ریاست ندویم؛ ریاست این تبعات را دارد. این آمریت و ریاست، این خطرات را دارد که روز قیامت وقتی او را بیاورند، مغلولاً (دست‌بسته) می‌آورند؛ این چیز خیلی مهمی است. مغلولاً می‌آورند او را در پای محاسبه‌ی الهی.

اگر چنانچه او آدم خوبی بود، درستکار بود، در آنچه انجام گرفته بود تقصیری و گناهی متوجه او نبود، اینجا رها میکنند او را.

﴿ اما اگر نه، انسان نیکوکاری نبوده است در دنیا، خودش هم آدم بدکار و بدعملی بوده است - هر جور بدعملی‌ای که فرض کنید - اینجا آن گرفتاری و آن غل و زنجیری که به او بسته شده است، افزایش پیدا میکند.﴾

﴿ اینها را باید ما بفهمیم؛ اینها را باید بفهمیم. دنبال کرسی‌های ریاست [بودن] - چه ریاست اجرائی، چه ریاست تقنینی؛ می‌بینید برای نمایندگی مجلس بعضی خودشان را می‌کشند- عقل نیست، تدبیر نیست. ۲۷/۹/۹۷﴾

////////////////////////////////////

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به درگیری مستمر جبهه حق و جبهه باطل در طول تاریخ هزار و چهارصدساله پس از اسلام اشاره کردند و فرمودند: ملت مسلمان ایران و نظام اسلامی، پرچمدار جبهه حق است و در یک صف‌بندی دائمی در مقابل جبهه باطل قرار دارد. جبهه حق در تلاش است که دنیا را با اخلاق صحیح انسانی بسازد و اجازه نمی‌دهد که عده‌ای زورگو، پرتوقع و فرصت‌طلب، بر زندگی جمع دیگری از انسانها حکمرانی کنند. در جبهه حق، هیچ فرقی بین نژادهای انسانی نیست، همه بنده خدا و تابع فرمان او هستند و در خدمت به انسانیت، حرکت می‌کنند و اگر جبهه حق، راه را در مقابل خود باز ببیند، نه فقط زندگی انسان را، بلکه محیط حیات روی زمین را زیبا و آباد خواهد کرد. ۷۴/۷/۲۷

تبیین مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی براساس اندیشه رهبر انقلاب

فرصت بی‌نظیر پیشرفت ایران

یکی از شیوه‌های تحلیل و درک دقیق‌تر پدیده‌های تاریخی، بررسی «منافع» و «هزینه»های ناشی از رویداد است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در تحلیلی کلان، «منافع و دستاوردهای انقلاب اسلامی» را بیشتر از هزینه‌های آن می‌داند. با نگاهی به تحولات تاریخی قبل و بعد از پیروزی انقلاب، این موضوع به روشنی قابل فهم است. پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران را براساس بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای منتشر می‌کند.

دستاوردهای ملت ایران در جریان انقلاب اسلامی	
بر اساس بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای	
۱	قطع وابستگی و دستیابی به استقلال
۲	حاکمیت دین
۳	حاکمیت مردم و استقرار مردم‌سالاری دینی
۴	احیای عزت
۵	پیشرفت کشور
۶	تأمین عدالت
۷	تأمین آزادی
۸	هویت‌بخشی به ملت‌های مسلمان

🌟 سرمایه منحصر به فرد ملت ایران

هزینه‌های انقلاب اسلامی ملت ایران اگرچه سنگین بوده اما صدها برابر آن منافع به دست آمده است: «انقلاب، سرمایه‌ی ممتاز و منحصر به فرد ملت ما و کشور ما است. برای به دست آوردن انقلاب هزینه داده‌ایم؛ هزینه‌های سنگینی هم پرداخت شده است اما صدها برابر آن هزینه‌ها، منافع وجود دارد؛ این یک تجارت پرسود است برای ملت... هرچه جلو آمدیم، هزینه‌ها سبک‌تر و قابل تحمل‌تر، اما منافع کلان‌تر و بیشتر شده است.» [۱]

هرچند دشمنان بیرونی و جریان غرب‌گرای داخلی از همان ابتدای انقلاب سعی داشته و دارند انقلاب اسلامی را حرکتی کور و بی‌منطق و بدون اتکا به محاسبات عقلانی معرفی کنند اما با نگاهی کلان به روند شکل‌گیری و پیروزی این انقلاب و رویدادهای بعدی آن به راحتی می‌توان نتایج و دستاوردهای آن را مشاهده کرد. لازمی درک صحیح روند طی شده و رسیدن به نظام محاسباتی دقیق در تحلیل هزینه-فایده‌ی انقلاب اسلامی همین برخورداری از «نگاه کلان» است: «اگر ما نگاه کلان به انقلاب و حادثه‌ی پدید آمدن جمهوری اسلامی بکنیم، جزئی‌نگری‌ها نمیتواند ما را گمراه کند... نگرش به جزئیات، یعنی همان برنامه‌ریزی؛ این را ما منکر نیستیم... میخواهیم بگوئیم این نگاه به بخشها و اجزاء و ابعاض موجب نشود که ما غافل بشویم از نگاه به کل. چون نگاه به کل برای ما

درس آموز است.» [۲]

رهبر انقلاب خود با همین نگاه کلان، انقلاب اسلامی و تحولات ناشی از آن را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و مهم‌ترین «دستاوردهای انقلاب» را تبیین کرده‌اند: «ما با یک محاسبه‌ای، یک راهی را انتخاب کردیم. انقلاب اسلامی آمد تحولات عمده‌ای را در این کشور به وجود آورد... عقب‌ماندگی تاریخی مزمن را تبدیل کرد به پیشرفت.» [۳]

در ادامه براساس بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مهم‌ترین ثمرات و دستاوردهای انقلاب اسلامی را مرور می‌کنیم.

❖ قطع وابستگی و دستیابی به استقلال

یکی از مهم‌ترین مشکلات و مصائب ملت ایران در طول سالیان متمادی حکمرانی طاغوت، «وابستگی به بیگانگان» بود. حکومت پهلوی، ایران را در وضعیت وابستگی تمام‌عیار به قدرت‌های استعماری در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... قرار داده بود. وابستگی، نقطه‌ی مقابل استقلال به‌عنوان «آزادی در ابعاد یک ملت» [۴] است و موجب توسعه و تعمیق روزبه‌روز عقب‌افتادگی‌های ملت و کشور می‌شود: «برای یک ملت، خفتی بالاتر از وابستگی نیست... حکومت ایران در زمان رژیم طاغوت منحوس، رژیم ذلیل، رژیم فاسد که تا گردن در لجنزار وابستگی گیر کرده بود، اصلاً وابسته زاییده شده بود» [۵]

اولین کار انقلاب اسلامی به تعبیر رهبری، قطع این وابستگی و دستیابی ملت به «استقلال» بود: «اولین کار این انقلاب بزرگ در داخل کشوری که سالهای متمادی را با وابستگی گذرانیده، قطع پیوندهای وابستگی و دستیابی به استقلال برای ملت ایران بود.» [۶]

❖ حاکمیت دین

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نه‌تنها دین در سطح کلان اجتماعی و سیاسی مرجعیتی نداشت بلکه مظاهر دینی نیز روزبه‌روز بیشتر تخریب می‌شد و اقدامات مختلفی برای نابودی اعتقادات و روحیه‌ی دینی مردم و به‌ویژه جوانان انجام می‌گرفت. یکی از مهم‌ترین خیانت‌های حکومت پهلوی همین تلاش برای «تخریب و تضعیف ایمان مردم»

بوده است. در نقطه‌ی مقابل، با وقوع انقلاب برای اولین بار در تاریخ ایران شاهد شکل‌گیری «حاکمیت دینی» هستیم: «امروز برای اولین بار در تاریخ کشور ما - بلکه در تاریخ کشورهای اسلامی - بعد از صدر اسلام، دین منشأ و منبع قدرت و تدبیر امور و اداره‌ی جامعه شده است.» [۷]

با حاکمیت دین گام‌های مهمی در تقویت ایمان و تربیت دینی مردم به‌خصوص جوانان برداشته شد. در این زمینه دستاوردی چون «تربیت جوانان مؤمن و انقلابی» به تعبیر رهبری «فتح‌الفتوح امام خمینی» بوده است: «فتح‌الفتوح امام، ساختن جوانان مؤمن، مخلص، سالم، صادق، بی‌اعتنای به شهوات و دل‌هایشان متوجه به سمت خدا بود. در طول تاریخ، در این مملکت و یا در سایر ممالک اسلامی، ما چه موقع این قدر جوان خوب و صالح، مثل دوران انقلاب داشتیم؟» [۸]

✪ حاکمیت مردم و استقرار مردم‌سالاری دینی

طی سالیان متمادی و تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ملت ایران در تعیین سرنوشت خود هیچ‌کاره بود. حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری بر تمامی شئون ملت حاکمیت داشته و عملاً اجازه‌ی ظهور و بروز استعداد‌های ملی داده نمی‌شد: «ملت ما تا قبل از انقلاب اسلامی مزه‌ی حاکمیت مردم را نچشیده بود. از اعلام مشروطیت در ایران تا سالی که انقلاب پیروز شد، ۷۵ سال طول کشید؛ از این ۷۵ سال، ۵۵ سال دیکتاتوری خاندان پهلوی بود؛ دیکتاتوری خشن و وابسته به قدرتهای جهانی؛ یعنی اول به انگلیس، بعد به آمریکا. بدون ملاحظه‌ی خواست مردم.» [۹]

با وقوع انقلاب اسلامی «حاکمیت مردم» به معنای درست کلمه مستقر شد: «انقلاب اسلامی که بزرگ‌ترین تحول و تغییر قدرت در طول تاریخ ما بود و اساس سلطنت و حکومت فردی را به حکومت مردمی تبدیل کرد، با نیروی مردم انجام گرفت... حکومت شد مردمی.» [۱۰]

با وقوع انقلاب، «الگوی مردم‌سالاری دینی» در ایران شکل گرفت و مردم به معنای واقعی کلمه «صاحب کشور» شدند: [۱۱]

«ما مردم‌سالاری را نه جدا و بیگانه‌ی از معنویت و دین، بلکه توانسته‌ایم کاملاً برخاسته‌ی از دین و معنویت در کشورمان مستقر کنیم... لذا شد مردم‌سالاری دینی؛ شد جمهوری اسلامی. مردم به این دستاورد می‌بالند و از آن دفاع و به آن افتخار می‌کنند.» [۱۲]

❖ احیای عزت

یکی از آسیب‌های ناشی از حاکمیت افراد ضعیف و وابسته بر ایران «تحقیر ملت ایران» بود: «ده‌ها سال ملت ما تحقیر شد. این ملت بزرگ، با این سابقه‌ی تاریخی، با این مواریت عظیم فرهنگی و علمی و تاریخی، در مقابل حکام زورگو و فاسد، و پشت سر آنها در مقابل مستعمران و سلطه‌گران بین‌المللی تحقیر شد» [۱۳]

این معادله با وقوع انقلاب اسلامی و تحت رهبری امام خمینی (رحمه‌الله) تغییر یافت و «عزت» جایگزین تحقیر و ذلت شد: «یکی از اساسی‌ترین قلمهائی که انقلاب اسلامی به ما ملت ایران عطا کرد، احساس عزت بود. امام بزرگوار ما مظهر عزت بود. آن روزی که امام علناً فرمود «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، اوج اقتدار سیاسی و نظامی آمریکا در دنیا بود. امام احساس عزت را به این مردم برگرداند و انقلاب احساس عزت را به ملت ایران برگرداند.» [۱۴]

❖ پیشرفت کشور

با احیای روحیه‌ی عزت و خودباوری، زمینه‌ی آزاد شدن استعدادها و ظرفیت‌های ملت ایران فراهم شد و روند عقب‌افتادگی تبدیل به «پیشرفت» شد: «انقلاب اسلامی آمد این تحقیر غیر قابل تحمل را برطرف کرد و به کشور و به ملت عزت داد... وقتی یک ملت احساس هویت کرد، آن وقت استعدادها در او شکوفا میشود و شد؛ استعدادها شکوفا شد، کشور پیشرفت کرد.» [۱۵] «یک وقت دیکتاتوری هست، همراه با وابستگی، همراه با نوک‌رصفی؛ این چیزی بود که ما در سالهای متمادی دچارش بودیم... اگر آن استبداد و وابستگی بود، ما پیشرفت نمی‌کردیم؛ پیشرفت کنونی که آغاز شده، ناشی از انقلاب اسلامی است.» [۱۶]

❖ تأمین عدالت

از جمله معضلات و نابسامانی‌های ناشی از حاکمیت طاغوت در ایران، وجود مظالم گوناگون در کشور و عدم تحقق عدالت در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، آموزشی و... است: «در طول دهها سال قبل از انقلاب

دولتمردان در قبال آحاد مردم، هیچ احساس مسئولیتی نداشتند؛ رؤسای کشور، کشور را ملک خودشان میدانستند و برای استفاده‌ی از این ملک به دنبال این بودند که ببینند کجا چه کاری برای آنها فایده‌ی بیشتری دارد؛ آنچه برایشان مطرح بود، فایده‌ی مردم نبود... چشمشان همین مناطق دور خود را میدید و دلشان به دنبال کارها و مراکز و مناطقی بود که برای آنها منشأ سود و نفعی باشد، نه برای مردم.» [۱۷]

یکی از دستاوردهای ملموس و عینی انقلاب و نظام اسلامی، تحقق عدالت در بسیاری از عرصه‌ها بوده است. پیشرفت در مقوله‌ی «عدالت آموزشی» یکی از عرصه‌های پیشرفت در این زمینه است: «ما از لحاظ توزیع منابع عمومی به همه‌ی مناطق کشور، پیشرفت کرده‌ایم... از لحاظ گسترش تحصیل علم، در سرتاسر کشور این امتیاز و این امکان وجود دارد... می‌بینید در همه‌ی شهرها دانشگاه وجود دارد؛ یعنی امکان تحصیل. خب، این عدالت است.» [۱۸]

یکی دیگر از دستاوردهای انقلاب اسلامی در تحقق عدالت، «توزیع عادلانه‌ی امکانات و فرصت‌ها» بوده است: «یکی از نمونه‌های مهم عدالت اجتماعی، تقسیم و توزیع متناسب فرصتهای کشور است... این همه مسکن‌سازی در روستاها، این همه جاده‌سازی به سمت شهرهای دور کشور و روستاها، راه‌های ارتباطی، ارتباطات گوناگون، نیروی برق، آب مناسب، تلفن، امکانات زندگی، اینها در سرتاسر کشور توزیع شده است.» [۱۹]

🌟 تأمین آزادی

یکی دیگر از گرفتاری‌های ملت ایران در طول سالیان متمادی، «فقدان آزادی» و وجود خفقان در حکومت‌های دیکتاتوری به‌خصوص در رژیم پهلوی بوده است: «رژیم پهلوی [صدای هر معترض و آزادیخواهی را در گلو شکسته بود... کمترین انتقادی از رژیم ظالم و سفاک با برخوردهای خشن و خونین روبرو می‌شد و ساواک جهنمی شاه که بوسیله سیای آمریکا و صهیونیستهای ضد بشر سازماندهی و تجهیز شده بود سخت‌ترین شکنجه‌ها و مخوفترین زندانها را برای سرکوب کسانی که جرئت مقابله با آن رژیم را به خود می‌دادند، آماده داشت.» [۲۰]

در نقطه‌ی مقابل، انقلاب اسلامی آزادی را به‌عنوان یکی از اهداف و شعارهای اصلی خود برگزید و توانست فضای آزادی را در کشور ایجاد کند: «[انقلاب اسلامی] اختناق نفسگیری که بر ملت ما حاکم بود، از بین برد، آزادی به این ملت داد - آراء خودشان را، حرفهای خودشان را بتوانند آزادانه ابراز کنند - فضا، فضای آزادی شد.» [۲۱]

هویت بخشی به ملت های مسلمان

عقب افتادگی ناشی از حکومت های مستبد و سلطه طلبی استعمارگران فقط مختص به ایران سده های پیش نبود بلکه معضل فراگیری در جهان اسلام بوده است. نظام اسلامی برآمده از این انقلاب در عرصه ی عمل «الگوی موفق مبتنی بر دین و مشارکت و نقش آفرینی مردم» را به ظهور رساند. این نظام توانست علی رغم دشمنی ها و موانع گوناگون، مسیر رو به پیشرفت خود را ادامه داده و تبدیل به «قدرتی منطقه ای و اثرگذار» [۲۲] شود. پیروزی این انقلاب و شکل گیری این الگو موجب «هویت بخشی» به مسلمانان عالم و «بیداری» آنان شد: «وقتی این انقلاب به وجود آمد، وقتی قامت برافراشته ی امام بزرگوار ما در منظر مردم مسلمان عالم پدیدار شد، همه احساس کردند که یک هویتی، یک شخصیتی، یک اصالتی پیدا کرده اند. همین موجب شد که در شرق و غرب دنیای اسلام نشانه های بیداری مسلمانان پدیدار بشود: ملت فلسطین بعد از ده ها سال ناکامی جان گرفت؛ جوانان کشورهای عربی که بعد از شکست در سه جنگ که دولتهایشان با رژیم صهیونیستی داشتند و دلمرده و مأیوس بودند، دوباره روحیه گرفتند. اینها دیگر مربوط به دنیای اسلام است.» [۲۳]

تنها راه پیشرفت این است...

انقلاب اسلامی گشاینده ی «مسیر عزت و پیشرفت» توأمان پیش روی ملت ایران و سایر ملل مسلمان و مستضعف عالم بوده و دستاوردهای این نهضت الهی پیش چشم جهانیان است. امروز درخت نظام مستحکم تر، راه هموارتر و هزینه ها سبک تر است اما لازمه ی حفظ دستاوردهای انقلاب و ادامه یافتن مسیر پیشرفت «حفظ روحیه ی انقلابی و جهادی» است چرا که: «هرجا انقلابی عمل کردیم پیش رفتیم و هرجا از انقلابیگری و حرکت جهادی غفلت کردیم، عقب ماندیم و ناکام شدیم. میتوان این راه را با شیوه ی انقلابی حرکت کرد و آن وقت، پیشرفت قطعی است» [۲۴] در غیر این صورت: «میتوان به شیوه ی دیگری حرکت کرد و آن وقت سرنوشت، سرنوشت رقت آوری خواهد بود.» [۲۵]

با درک این ضرورت و حفظ این روحیه است که همچنان مسیر پیشرفت توسط ملت ایران طی می شود و اینچنین است که انقلاب اسلامی ملت ایران «ماندگار» می شود:

«این انقلاب ماندنی است. این ملت ماندنی است. این کشور ماندنی است و عزت و استقلال ما، ان شاء الله پایدار است.» [۲۶]

✦ حضرت آیت الله خامنه‌ای در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، وجود «انتخابات» در کشور را نعمتی بزرگ و از برکات نگاه روشن و عمیق امام خمینی رحمه الله دانستند و فرمودند: «کسانی در همان زمان بودند که معتقد بودند [وقتی] حکومت اسلامی است، انتخابات لزومی ندارد؛ امام فرمود نه، انتخابات باید باشد و منشأ اثر باشد، مردم تصمیم بگیرند، مردم انتخاب کنند و آنچه مردم می‌خواهند بشود. نتیجه‌ی این سیاست، این شد که مردم در کنار انقلاب و در وسط میدان باقی ماندند و تا امروز بحمدالله باقی مانده‌اند؛ چون خود مردمنده که دارند انتخاب میکنند.» به همین مناسبت پایگاه اطلاع‌رسانی **KHAMENEI.IR** گزیده‌ای از بیانات رهبر انقلاب اسلامی درباره‌ی «مالکیت مردم بر کشور» را منتشر می‌کند.

سلطنت

✦ مملکت برای مردم است؛ انقلاب اصل سلطنت را از بین برد

✦ انقلاب اسلامی نگفت حکومت سلاطین را محدود کنیم؛ گفت اصلاً سلطنت یعنی چه؟ معنای سلطنت چیست؟ یک ملتی دارند زندگی میکنند، مملکت مال آنها است، چرا باید یک نفری بیاید مسلط بر مردم باشد و فرمان او بر زندگی مردم جاری باشد؛ اصلاً انقلاب اصل سلطنت را، اصل حکومت مطلقه را آمد از بین برد.

بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۹۴/۱۰/۱۹

صاحب مملکت

♦ با انتخابات مردم احساس میکنند صاحب مملکتند

وجود انتخابات، هم در جو داخلی یک احساس استقلال و هویتی به مردم میدهد و احساس میکنند که همه چیز مال خودشان است - واقع قضیه هم همین است؛ صاحب مملکت مردمند و خودشان تصمیم میگیرند، خودشان اقدام میکنند؛ هم در قوه مجریه، هم در قوه مقننه، هم بالواسطه در مورد رهبری و بقیه مواردی که انتخابات است - هم مایه آبرو و اعتبار در خارج از کشور است؛ در جو جهانی، حقیقتاً این انتخابات مایه اعتبار و آبرو است. بنابراین خود انتخابات، فی نفسه یک امر بسیار مهم و یک نعمت بزرگ است.

بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور ۱۴/۱۰/۱۳۹۴

♦ امام به مردم تفهیم کرد که صاحب و مالک کشور مردم هستند

از جمله مسائلی که مظهر عقلانیت امام بزرگوار بود، این بود که ایشان به مردم تفهیم کرد که آنها صاحب و مالک این کشورند. مملکت صاحب دارد. این حرف را در دوران حکومتهای استبدادی بر زبان جاری میکردند که آقا مملکت صاحب دارد. مرادشان از صاحب مملکت، دیکتاتورها و مستبدینی بودند که بر کشور حکمرانی میکردند. امام به مردم تفهیم کرد که مملکت صاحب دارد و صاحب مملکت، خود مردم هستند.

بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی(ره) ۱۴/۳/۱۳۹۰

♦ همه باید مالکیت مردم بر کشور را به رسمیت بشناسند

قرنهای متمادی کسانی بر این ملت با این فرهنگ و سابقه و استعداد، حکومت میکردند که مملکت را متعلق به خودشان میدانستند؛ یعنی مثل اربابی که یک مزرعه یا یک ده یا یک ملک دارد و یک عده هم در

آن مشغول کار و زندگی هستند. مسأله‌ی او، مسأله‌ی آن مردم نیست، بلکه مسأله‌ی خودش است. ملک، ملک اوست، درآمدهایی دارد، طبعاً زحماتی هم دارد، برای آن مردم باید زحماتی هم بکشد؛ مثلاً یک وقت بایستی پزشکی را خبر کند تا بیاید، یا اگر دینی باشند، مسأله‌گویی را خبر کند تا برایشان مسأله بگوید، یا مسجدی برایشان بسازد و یا چشمه‌ای برایشان راه بیندازد. اصلاً رابطه‌ی دستگاه‌های حکومتی با مردم چنین رابطه‌ای بوده است. مردم مطلقاً به عنوان صاحبان اصلی کشور مطرح نبودند. در این ملک بزرگ، ناصرالدین شاهی حکومت میکرده که همه‌ی آحاد این مردم را نوکران خود میدانسته؛ اعم از نوکران رسمی‌اش، از صدراعظم گرفته تا وزرا و درباریان و آحاد مردم که رعیتش بودند و باید روی این ملک کار میکردند؛ یعنی چیزی خودشان میخوردند و منافع این حکومت هم محفوظ میشد. قرنهای متمادی سیاست و ذهنیت حاکم بر کل کشور این بوده است و ملت نقشی نداشت.

خب؛ این انقلاب به وجود آمده و... آن طبقه‌ی اشراف و حاکمان و مالکان و صاحبان کشور را به کلی قلع و قمع کرده است. امروز در این کشور کسی وجود ندارد که حتی به ذهنش بگذرد که من صاحب و مالک این کشورم. مالک این کشور، مردم هستند. هر کسی برای این که بتواند قدرتی داشته باشد - اگر اهل قدرت‌طلبی است - و وظیفه‌ای را در مسندی انجام دهد - اگر اهل انجام وظیفه است - شرطش این است که مردم او را بخواهند، با مردم رابطه‌ی خوب داشته باشد و رعایت مصالح مردم را بکند یا تظاهر کند که میکند؛ یعنی درحقیقت همه مجبورند مالکیت مردم را بر این کشور به رسمیت بشناسند. انقلاب ما این است.

بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما ۱۳۸۱/۱۱/۱۵

♦ حقیقتاً مردم ولی نعمت ما و کارگزاران نظام هستند

در نظام اسلامی، رابطه‌ی اخلاقی با مردم، رابطه‌ی مخصوصی است؛ مردم را در همه‌ی کارها مالک و صاحب امر دانستن، یک مراجع مزاحم ندانستن. شما برادران عزیزی که در بخشهای گوناگون دولتی و قوه‌ی قضاییه مشغول کار هستید، یکی از اولین تعلیماتتان به زیردستان و چیزی که از آن مؤاخذه میکنید، باید رفتار خوش با مردم باشد. حقیقتاً مردم صاحب قضیه‌اند. حقیقتاً مردم ولی نعمت ما و کارگزاران این نظام هستند. این، تعارف نیست. بعضی خیال میکنند، امام که این حرفها را میزند، تعارف میگردند!

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۶۹/۹/۱۴

اگر فداکاری مردم نبود، ما باید صد سال با رژیم شاه مبارزه می کردیم

اگر این مردم، با جان و تن و فرزندان خودشان به این جبهه‌ها نمی‌رفتند و دفاع نمی‌کردند، چه چیزی از این نظام باقی بود؟ اگر این مردم، با همه‌ی وجود و به انحای طرق، در طول این دوازده سال، حمایت و پشتیبانی خودشان را از ماها نشان نمیدادند، چه چیزی مایه‌ی قدرت و عزت ما در دنیا بود؟ مگر ما چه داریم که دیگران ندارند؟ ما به عنوان یک حکومت، مگر چه چیزی در اختیارمان است که میتوانیم آن را به کار ببریم و خرج کنیم؛ ولی قدرتها و دولتها و طواغیت و گردنکشان و این پُروها و امپراتوران عالم، آن را ندارند؟ آیا جزایمان یک ملت شجاع و به‌پا خاسته، چیز دیگری هست؟ پشتوانه‌ی این حکومت، غیر از کمک این مردم چیست؟

پس، اینها صاحب قضیه‌اند. اینها بودند که رژیم شاه را سرنگون کردند. اگر این مردم به فرمان امام گوش نمی‌کردند، به خیابانها نمی‌رفتند و جوانانشان را نمیدادند، من و شما که این افتخار را هم با خودمان یدک میکشیم که جزو مبارزان آن زمان بوده‌ایم، باید صد سال آن‌گونه مبارزه می‌کردیم! مردم بودند که به خیابانها رفتند و جان خودشان را فدا کردند. حالا که این مردم به ما مراجعه میکنند، آیا باید با آنها مثل مزاحمی که مرتب ما را اذیت میکند، برخورد کنیم؟! این مسأله، یک مسأله‌ی اخلاقی نیست. حرف من این است که باید ترتیبی داده بشود و مکانیسمی به وجود بیاید که کار گزاران حکومتی، خودشان را به معنای حقیقی کلمه، خدام و خدمتگزاران مردم بدانند؛ بروند کار کنند و همان قدری که برایشان مقرر و معین شده است، زحمت بکشند و وظیفه‌ی خود را انجام بدهند؛ کوتاهی نباید باشد.

بیانات در دیدار کار گزاران نظام ۱۴/۹/۱۳۶۹

ملت خودش را صاحب مملکت و مدافع ارزش‌های انقلاب می‌داند

نباید کشور ما را با کشوری از جهان سوم که مثلاً سی و یا پنجاه میلیون جمعیت دارد، مقایسه کرد. بسیاری از کشورها هستند که شاید جمعیت آنها به اندازه‌ی جمعیت کشور ما و یا بیشتر از آن باشد؛ اما آن کشورها قدرت ملت ما را ندارند. علت این است که متأسفانه حکومت‌های فاسد در بسیاری از این کشورها مردم را از صحنه خارج کرده‌اند و برای آنها شأنی قایل نیستند و قدرت به مردم متکی نیست و با

آنها سروکار ندارد؛ بلکه به دولتمردان و رؤسا و مسئولان کشور قائم است!
در کشور ما ملت در صحنه است و خودش را صاحب مملکت و مدافع ارزشهای انقلاب و کشور می‌شناسد و خود را از مسئولان جدا نمی‌داند؛ لذا در این جا، قدرت متعلق به مسئولان و دولتمردان نیست؛ بلکه قدرت جنبه‌ی عمومی دارد و متعلق به مردم است؛ مسئولان هم به پشتیبانی مردم و -از همه مهمتر- به ایمان و توکل به خدا متکی هستند. هر فرد و جمعیتی از این عامل برخوردار باشد، در هیچ میدانی احساس شکست نخواهد کرد. ما این سرمایه‌ها را داریم، و همین سرمایه‌ها بود که ده سال ملت ما را در سخت‌ترین مراحل مبارزه نگهداشت و بر دشمن غالب کرد و پیش برد.

بیانات در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم ۱۳۶۸/۴/۱۵



امامت

مسئله‌ی امامت، یک مسئله‌ی مخصوص مسلمانها یا مخصوص شیعیان نیست. امامت یعنی یک فردی، یک گروهی بر یک جامعه‌ای حکمرانی میکنند و جهت حرکت آنها را در امر دنیا و در امر معنویت و آخرت مشخص میکنند. این یک مسئله‌ی همگانی است برای همه‌ی جوامع بشری. ۱۳۸۹/۰۹/۰۴

//////

گر ملتی قدرت دفاع از خود را نداشته باشد، عزت او هم هیچ‌گونه تضمینی ندارد. در دنیایی که هوس‌ها و انگیزه‌های مادی به جای ارزش‌های معنوی بر انسان‌های صاحب قدرت حکمرانی میکنند، هیچ ملتی نمیتواند از هیچ مرکز دیگری جز قدرت درونی خود که خدای متعال به او بخشیده است، امید هیچ‌گونه کمک و چشم‌داشت حمایتی را داشته باشد. ۸۴/۷/۶

ولایت

«من کنت مولا فلهذا علی مولا» (۳). پیامبر اکرم در این ماجرای تاریخی و در این نصب بزرگ، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان کرد. در زبان عربی و زبانهای دیگر، برای این پدیده‌ای که اسمش حکومت و زمامداری و حکمرانی است - یعنی کسی یا جماعتی که بر یک جامعه حکومت میکند و فرمان میراند - تعبیرات گوناگونی آورده شده است که هر یک از این تعبیرات، اشاره به جهت خاصی است. مثلاً تعبیر حکومت، اشاره به این دارد که آن کسی که در رأس قدرت است، یا آن جماعتی که در رأس قدرتنند، حکم میکنند و جامعه و افراد مردم، حکم و

فرمان آنها را اطاعت میکنند. یک تعبیر دیگر، تعبیر سلطنت است که به معنای مسلط بودن و مقتدر بودن و امور را در سلطه خود درآوردن است. در فارسی نیز همین تعبیر وجود دارد. مثلاً زمامداری، اشاره به یک جنبه از حکومت است. یا مثلاً حکمرانی و فرماندهی، هر کدام به یک جنبه اشاره میکنند. در اسلام، بیشتر از همه بر روی کلمه «ولایت» تکیه شده است. هم در این جا و هم در آیه شریفه «انما ولیکم الله ورسوله» (۴)، پدیده حکومت را با نام «ولایت» بیان کرده است.

ولایت، معنای عجیبی است. اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر است. فرض بفرمایید وقتی که دو ریسمان، محکم به هم تابیده میشوند و جدا کردن آنها از یکدیگر، به آسانی ممکن نیست، آن را در عربی «ولایت» میگویند. ولایت، یعنی اتصال و ارتباط و قرب دو چیز به صورت مماس و مستحکم با یکدیگر. همه‌ی معانی که برای «ولایت» در لغت ذکر شده است - معنای محبت، معنای قیومیت و بقیه معانی، که هفت، هشت معنا در زبان عربی هست - از این جهت است که در هر کدام از اینها، به نوعی این قرب و نزدیکی بین دو طرف ولایت وجود دارد. مثلاً «ولایت» به معنای محبت است؛ چون محب و محبوب، با یکدیگر یک ارتباط و اتصال معنوی دارند و جدا کردنشان از یکدیگر، امکان‌پذیر نیست.

حکومت و ولایت

اسلام، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان میکند و شخصی را که در رأس حکومت قرار دارد، به عنوان والی، ولی، مولا - یعنی اشتقاق کلمه ولایت - معرفی میکند. معنای آن چیست؟ معنای آن، این است که در نظام سیاسی اسلام، آن کسی که در رأس قدرت قرار دارد و آن کسانی که قدرت حکومت بر آنها در اختیار اوست، ارتباط و اتصال و پیوستگی جدایی ناپذیری از هم دارند. این، معنای این قضیه است. این، فلسفه سیاسی اسلام را در مسأله حکومت برای ما معنا میکند. هر حکومتی که این طور نباشد، این ولایت نیست؛ یعنی حاکمیتی که اسلام پیش‌بینی کرده است، نیست. اگر فرض کنیم در رأس قدرت، کسانی باشند که با مردم ارتباطی نداشته باشند، این ولایت نیست. اگر کسانی باشند که رابطه آنها با مردم، رابطه ترس و رعب و خوف باشد - نه رابطه محبت و التیام و پیوستگی - این ولایت نیست. اگر کسانی با کودتا بر سر کار بیایند، این ولایت نیست. اگر کسی با وراثت و جانشینی نسبی - منهای فضایل و کیفیات حقیقی که در حکومت شرط است - در رأس کار قرار گیرد، این ولایت نیست. ولایت، آن وقتی است که ارتباط والی یا ولی، با مردمی که ولایت بر آنهاست، یک ارتباط نزدیک، صمیمانه، محبت‌آمیز و همان طوری که در مورد خود پیامبر وجود دارد - یعنی «بعث فیهم رسولا من انفسهم»

(۵) یا «بعث منمهم»: از خود آنها کسی را مبعوث کرده است - باشد؛ یعنی از خود مردم کسی باشد که عهده‌دار مسأله ولایت و حکومت باشد. اساس کار در حاکمیت اسلام این است.

البته معیارها سر جای خود محفوظ است. اگر کسی همین ارتباط با مردم را بدون داشتن آن معیارهای واقعی پیدا کرد، این باز هم ولایت نیست و این ملاکها را ندارد؛ اگر چه ممکن است بعد دیگری را داشته باشد. پس، علاوه بر آن معانی حقیقیای که وجود دارد، حکومت در اسلام، حکومت ولایی است و ولایت یعنی حکومت، که با این تعبیر لطیف و متناسب با شخصیت و شرافت انسان بیان شده است. در اسلام، چون افراد جامعه و افراد انسان، در حساب سیاسی اسلام به حساب می‌آیند، در واقع همه چیز مردمند. مردم هستند که شخصیت و خواست و مصالح و همه چیز آنها، در نظام سیاسی اسلام به حساب می‌آید. آن وقت، ولایت الهی، با چنین حضوری از مردم معنا می‌دهد. حقیقت ولایت الهی این است: ارتباط با مردم. ۷۶/۲/۶

فکر روشن و روش خردمندانه، سپس اراده و تصمیم و عزم راسخ و قاطع و آن‌گاه خُلُقِیات انسانی و والا و بالاخره تدبیر و تعبد و ایمان دینی و اعتقاد راسخ به ارزشهای اسلامی و قرآنی - که این چهار خصوصیت، چهار خصوصیت ممتاز امام و راه امام بوده و ان‌شاءالله خواهد بود - در همین مسیر حرکت کنند، ان‌شاءالله به اهداف بزرگ خواهند رسید. ۷۸/۱/۱

مآخذ

۱. بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۴/۳/۱۳۹۵

۲. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز ۱۴/۲/۱۳۸۷

۳. بیانات در دیدار دانشجویان ۱۶/۵/۱۳۹۱

۴. بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی (ره) ۱۴/۳/۱۳۹۳

۵. بیانات در دیدار پرسنل و فرماندهان ارتش ۲۸/۱۰/۱۳۷۵

۶. بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۴/۳/۱۳۷۴

۷. بیانات در دیدار طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیه‌الله مجتهدی ۲۲/۳/۱۳۸۳

۸. بیانات در مراسم ویژه‌ی روز بسیج در پادگان امام حسن مجتبی (ع) ۵/۹/۱۳۶۹

۹. بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری اسلامی ایران ۱۲/۵/۱۳۹۲

۱۰. بیانات در دیدار مردم شیراز ۱۳۸۷/۲/۱۱
۱۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۰
۱۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۲/۱۱/۲۴
۱۳. خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی ۱۳۹۰/۱۱/۱۴
۱۴. بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج ۱۳۸۸/۲/۲۲
۱۵. بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۳۹۴/۱۱/۲۸
۱۶. بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران ۱۳۸۸/۱۱/۱۳
۱۷. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار عمومی مردم ابرکوه ۱۳۸۶/۱۰/۱۵
۱۸. بیانات در اجتماع مردم اسفراین ۱۳۹۱/۷/۲۲
۱۹. خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی ۱۳۸۹/۱۱/۱۵
۲۰. پیام به ملت ایران به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی ۱۳۷۷/۱۱/۲۱
۲۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی ۱۳۹۰/۱۱/۱۴
۲۲. بیانات در دیدار شرکت کنندگان در هفتمین همایش ملی نخبگان جوان ۱۳۹۲/۷/۱۷
۲۳. بیانات در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۳۸۸/۳/۱۴
۲۴. بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۹۵/۳/۱۴
۲۵. همان
۲۶. بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۱/۸/۱۳

منابع

نقش حکمرانی خوب در بهبود کارکرد هزینه‌های دولت: مطالعه موردی بخش بهداشت و آموزش کشورهای اسلامی»، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۶، صفحات ۱۰۹-۱۰۹

۱۳۰، دانشگاه تهران ۱۳۸۸.

فسادبان: سایت تحلیلی درباره وضعیت حکمرانی در ایران

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. کرمانی، مجید؛ مهدی باسرخا؛ نقش حکمرانی خوب در بهبود کارکرد هزینه‌های دولت: مطالعه موردی بخش بهداشت و آموزش کشورهای اسلامی؛ تحقیقات اقتصادی بهار ۱۳۸۸؛ ۸۶(۴۴): ۱۳۰-۱۰۹.

۲. نفری. ۲۰٪ ندا؛ مدیریت. ۲۰٪ دولتی؛ پاییز. ۲۰٪ و. ۲۰٪ زمستان. ۱۳۸۸؛ ۲۰؛ ۱؛ ۳؛ ۳؛ ۱۸؛ دباغ سروش، ندا نفری؛
تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب، مدیریت دولتی پاییز و زمستان ۱۳۸۸؛ ۱(۳): ۱۸-۳.

۳. میدری احمد؛ مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب، رفاه اجتماعی پاییز ۱۳۸۵؛ ۶(۲۲): ۲۸۷-۲۶۱.

دکتر امیر حمزه مهرابی / کانال آنتی نفوذ قم ، رصد فضای مجازی

@antinfozeqom